

مطالعه مقایسه‌ای دو الگوی دینداری و محک تجربی الگوی برتر[□]

مهدی میرزائی^۱

سعید معیدفر^۲

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، معرفی استدلالی الگویی مناسب برای سنجش دینداری در ایران و محک تجربی آن است. لذا با تکیه بر دو اصل جامعیت و مانعیت در تعریف، بین دو الگوی دینداری «گلاک و استارک» به عنوان الگوی غربی و «شجاعی زند» به عنوان الگوی بومی و داخلی، مقایسه‌هایی انجام داده‌ایم که با توجه به استدلالات منطقی، الگوی شجاعی زند را الگویی مناسب‌تر از الگوی گلاک و استارک، برای سنجش میزان دینداری در جامعه ایران یافتیم. پس از آن با استفاده از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه، به عملیاتی کردن الگوی دینداری شجاعی زند و سنجش میزان دینداری توسط آن پرداختیم. جمعیت تحقیق حاضر، دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس بود، که از میان آنها تعداد ۳۷۶ نفر به روش نمونه‌گیری غیر تصادفی به عنوان نمونه آماری تحقیق انتخاب شدند. در تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمارهای توصیفی همچون میانگین و جداول توزیع فراوانی و فن تحلیلی آزمون تی استفاده شد. **یافته‌های** تحقیق باور دینی دانشجویان را قوی نشان می‌دهد (میانگین ۲/۷ از ۳). پابندی دانشجویان به اعمال عبادی (عبادات) در مقایسه با دیگر ابعاد کمتر است (میانگین ۲ از ۳). نمره پابندی به اخلاقیات و شریعت دانشجویان برابر است (میانگین ۲/۳ از ۳) که نشان‌دهنده پابندی بیشتر دانشجویان به این دو بُعد نسبت به بُعد عبادات است. **نتیجه‌گیری:** به طور خلاصه در مورد دینداری کلی افراد می‌توان گفت که ۴۵/۷ درصد از دانشجویان دارای دینداری قوی هستند که نسبت به سطح متوسط و ضعیف بیشتر است و می‌توان نتیجه گرفت که الگوی دینداری شجاعی زند، دینداری افراد را بالا نشان داده است.

واژگان کلیدی: دینداری، شجاعی زند، گلاک و استارک.

□ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۲۷؛ تصویب نهایی: ۹۰/۵/۱۴

۱. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه افسری امام علی (ع) (نویسنده مسئول) / آدرس: تهران، خیابان امام خمینی (ره)، دانشگاه افسری امام علی (ع)، دانشکده مدیریت و علوم نظامی / شماره: ۰۲۱-۶۶۴۶۰۵۶۷ / Email: mmirzaeimahdi@gmail.com
۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران / Email: smoidfar@ut.ac.ir

■ مقدمه

مسئله‌ای که منجر به انجام این تحقیق شد، استفاده مکرر پایان‌نامه‌ها، مقالات و طرح‌های پژوهشی از الگوی دینداری گلاک و استارک برای سنجش میزان دینداری جوانان و دانشجویان بود؛ به طوری که گویی جامعه علمی ایران از ارائه الگوی بومی و منطبق با فرهنگ و دین موجود در کشورمان عاجز است. در مسئله بودن استفاده بسیار زیاد از الگوی گلاک و استارک همین بس که این الگو دارای سابقه مسیحی است و استفاده از آن برای جامعه‌ای مسلمان و با اکثریت شیعه، عمل سزاواری نیست. بنابر این، تحقیق حاضر در پی معرفی الگوی منسجم از دینداری از طریق نقد و بررسی و مقایسه دو الگوی دینداری گلاک و استارک و شجاعی زنده است که بیشترین تطابق را با فرهنگ دینی جامعه ایران داشته باشد. در ضمن، عملیاتی کردن و بررسی پایایی و اعتبار گویه‌های حاصل از الگوی دینداری مطلوب نیز از دیگر اهداف این تحقیق است.

ابتدا مروری کوتاه بر مفهوم دینداری ضروری است تا ما را به معرفی و انتخاب الگوی مناسب دینداری نزدیک کند. سعی بر این است پس از چند تعریف مقدماتی از دینداری، به تعریفی مناسب از آن نایل آییم.

هیمل‌فارب^۱ (۱۹۷۵) با بررسی برخی از سنخ‌شناسی‌های پایبندی دینی (دینداری) مشکل تعریف این نوع سنخ‌شناسی‌ها را چنین توضیح داده است که پژوهشگران معمولاً یا پایبندی دینی را تعریف نمی‌کنند یا تعریف پایبندی دینی از ابعاد پایبندی دینی که خودشان آن را طرح‌ریزی کرده‌اند، مشتق می‌شود. او با یادآوری ضرورت تعریف مقدماتی پایبندی دینی، آن را عبارت از میزان تأثیر دین فرد بر علائق، اعتقادات و فعالیت‌های فرد می‌داند. (سراج‌زاده و توکلی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸)

شجاعی زنده دینداری را این‌گونه تعریف می‌کند: «دینداری صفتی است مربوط به افراد که در آن فرد بر الگوها و دستورات یک دین پایبند است، نگرش خاصی به هستی پیدا می‌کند و شخصیت و کنش‌هایش متمایز از دیگران می‌شود». (شجاعی زنده، ۱۳۸۶)

به اعتقاد طالبان؛ «دینداری یا تدین، حالت انسان است که دین متعلق آن به شمار می‌رود. در واقع؛ اطلاق لفظ دینداری هنگامی صورت می‌گیرد که مردم یا گروهی از افراد، تمام یا بخشی از تعالیم و دستورهای دینی (عقاید، اخلاقیات و احکام) را پذیرفته باشند. بنابر این، در مقام تعریف می‌توان اظهار کرد که دینداری یا تدین عبارت است از التزام فرد به دین مورد قبول خویش. این التزام در مجموعه‌ای از اعتقادات، احساسات و اعمال فردی و جمعی که حول خداوند (امر قدسی) و رابطه ایمانی با او دور می‌زند، سامان می‌پذیرد» (طالبان، ۱۳۸۰، ص ۱۰)

1. Harold S. Himmelfarb

اما در اتخاذ تعریفی مناسب از دینداری یادآوری این نکته اساسی ضروری است که: تعریف دینداری بستگی به نوع دین دارد - نکته‌ای که هر سه تعریف اخیر نیز به نحوی به آن اشاره داشتند. به عبارت دیگر؛ دینداری دارای ابعاد و اجزایی است که از وجوه مختلف دین منبث می‌شود و برحسب رویکرد و فحوای متفاوت ادیان، تعاریف متفاوتی می‌پذیرد. چپستی دینداری اولاً، مقدم بر بحث از وضع دینداری است و ثانیاً، یک دعوی کلامی است که تنها با مراجعه به متن مقدس یک آیین یا بررسی تجربه و تعالیم نخستین آن، قابل رفع و فصال است. (شجاعی زند، ۱۳۸۴، ص ۳۷-۳۴)

با توجه به مسلمان بودن جامعه ما، می‌توان به طور مستقیم از ابعاد مورد اجماع در اسلام سراغ گرفت که بر حسب تعبیر مختلف، «ابعاد دین در اسلام سه بُعد اعتقادات، عبادات، اخلاق و با تفصیل بیشتر پنج بُعد اعتقادات، ایمان، عبادات، اخلاق و شریعات ذکر شده است» (شجاعی زند، ۱۳۸۴، ص ۵۳-۵۲). بنابر این، دینداری را می‌توان «اعتقاد به آموزه‌های دینی، ایمان و دلبستگی به آنها، پایبندی به مناسک، احکام، دستورات، آداب عملی (متشرع بودن و عبادت کردن) و تعامل دین‌پسند با دیگران (اخلاقیات)» دانست. این تعریف می‌تواند در اتخاذ الگوی نظری مناسب از دینداری ما را رهنمون باشد.

▪ ادبیات تحقیق

سراجزاده و توکلی (۱۳۸۰) با مرور اجمالی بر سابقه مباحث مربوط به تعریف عملیاتی دینداری و معرفی الگوی گلاک و استارک، چندبُعدی بودن مفهوم دینداری را بررسی کرده‌اند. آنان، الگوی گلاک و استارک را برای هر مطالعه دینداری مناسب و به کار بستنی و از طرفی، تلاش برای رسیدن به الگویی بین فرهنگی از دینداری را برای سنجش دینداری در میان ادیان و دیگر فرهنگها ضروری دانسته‌اند؛ که این دو نتیجه متناقض است.

شجاعی زند (۱۳۸۴) نیز پس از نقد و بررسی الگوی‌های مختلف دینداری، الگوی خود را به عنوان الگویی بومی و منطبق با فرهنگ جامعه ایران ارائه می‌دهد که همسو با تحقیق حاضر است، اما این تحقیق بر خلاف تحقیق شجاعی زند که به طور کلی الگوی‌های مختلف دینداری را نقد و بررسی کرده، به طور خاص و جامع‌تر به مقایسه الگوی وی با الگوی گلاک و استارک پرداخته است. محمدرضا پویافر (۱۳۸۶) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی مقایسه‌ای سنجه‌های دینداری»، سنجه‌های دینداری گلاک و استارک، شجاعی زند و یک سنجه روان‌شناختی (خدایاری‌فر) را با هم مقایسه کرده و در پایان به این نتیجه رسیده که اعتبار و پایایی هر سه سنجه در سطح مناسب و مطلوب است. به نظر می‌رسد پویافر در مقایسه‌های خود، وزن بیشتر بومی بودن و پایه‌های نظری الگوها را تا حدی نادیده گرفته است.

▪ چارچوب نظری

مطالعه مقایسه‌ای دو الگوی دینداری و محک تجربی الگوی برتر ۶۵

برای سنجش دینداری مقیاسهای متعددی طراحی شده است که به طور عمده از دهه ۶۰ میلادی به این سو شکل گرفته‌اند. ینگر^۱ (۱۹۷۰)، لنسکی^۲ (۱۹۶۱)، فوکویاما^۳ (۱۹۶۱)، دیجانگ^۴، فالکنر^۵ و وارلند^۶ (۱۹۷۶)، کینگ^۷ و هانت^۸ (۱۹۷۲)، کورن‌وال^۹، البرخت^{۱۰} (۱۹۸۶)، گلاک^{۱۱} و استارک^{۱۲} (۱۹۶۵، ۱۹۷۰) و دیگران، هر یک الگوها و مقیاسهای مختلفی را برای سنجش اعتقادات و اعمال دینی، نگرشهای دینی، جهت‌گیری مذهبی، رشد دینی، تعهد مذهبی، تجربه دینی، ارزشهای دینی و نظایر آن طراحی کرده‌اند. (هیل و هود، ۱۳۸۲)

از بین الگوهای غربی سنجش دینداری^{۱۳}، الگوی گلاک و استارک^{۱۴} (۱۹۷۰) برای نقد و بررسی انتخاب شده است. علت انتخاب این الگو از بین تمامی الگوهای موجود این است که این الگو بنا به شواهد پژوهشی موجود، مشهورترین (سراج‌زاده و توکلی، ۱۳۸۰، ص ۱) و پرکاربردترین^{۱۵}، به تعریف ما از دینداری نزدیک و بیش از سایر الگوها، آزمون خود را پس داده است. به عبارت دیگر؛ اجماع استادان فن را در استفاده از آن به همراه آورده است. به عنوان مثال، سراج‌زاده پس از نقد الگوهای مختلف دینداری، بیان می‌کند: «با اینکه در بین جامعه‌شناسان توافق حاصل شده که ابعاد دینداری در هر مطالعه‌ای متفاوت با دیگری است، اما با وجود این، به نظر می‌رسد که الگوی گلاک و استارک برای مطالعه هر نوع دین و در هر تحقیقی که دینداری را یک متغیر در نظر می‌گیرد، الگویی مناسب و به کار بستنی باشد» (همان، ص ۱۷۶).

با این حال، وی این نکته را نیز خاطر نشان می‌کند که «بیشتر تحقیقات تجربی که چند بُعدی بودن دینداری را آزمون کرده‌اند، درون فرهنگ غربی، به ویژه در آمریکا صورت گرفته‌اند. بنابر این، برای عرضه الگویی بین فرهنگی از دینداری، باید مطالعات مربوط به سنجش دینداری در میان فرهنگها و ادیان دیگر را

1. Yinger
2. Lenski
3. Fukuyama
4. Dijong
5. Faulkner
6. Warland
7. King
8. Hunt
9. Cornwall
10. Alberecht
11. Glock
12. Stark

۱۳. پایان‌نامه‌ها و پژوهشهای مختلفی از جمله سراج‌زاده و توکلی (۱۳۸۰)، مصری (۱۳۸۵) و ... پس از نقد الگوهای غربی دینداری نام برده شده، سرانجام با کمی تغییر به الگوی گلاک و استارک رسیده‌اند. لذا ما دوباره کاری نکرده، از تکرار نقدی که قبلاً شده‌اند، پرهیز می‌کنیم.

۱۴. علامه محمدتقی جعفری تقسیم‌بندی پنج‌گانه از ابعاد دینداری را یکی از عالی‌ترین تقسیم‌بندی‌هایی دانسته که در زمینه دینداری انجام شده و توجه به آن را برای محققان، ضرورت درجه اول خوانده‌اند و جامعه‌شناسی دین [دینداری] را بدون این تقسیم‌بندی، قطعاً ناقص می‌دانند. (ویلیم، ۱۳۷۷، ص ۸۱)

۱۵. از جمله: سراج‌زاده، ۱۳۷۸؛ طالبیان، ۱۳۷۸؛ طالبیان، ۱۳۸۰؛ دلیری، ۱۳۸۳؛ مصری، ۱۳۸۵؛ نویخت، ۱۳۸۶؛ قصایی، ۱۳۸۶.

هم دنبال کرد» (همان). این گونه آرا، ما را رهنمون می‌کند که به الگوهای داخلی نیز توجه داشته باشیم؛ لذا از بین الگوهای داخلی، الگوی شجاعی زند به علت بومی بودن، شباهت زیاد به الگوی گلاک و استارک و همچنین استفاده قبلی در دو پژوهش دانشگاهی (حبیب‌زاده، ۱۳۸۴؛ میرزائی، ۱۳۸۸)، نقد و بررسی قرار می‌شود. در واقع؛ الگوی نظری دینداری در این تحقیق، الگویی است که پیروز میدان مصاف این دو الگو باشد. در این قسمت از بین دو الگوی نظری دینداری، الگویی را برای سنجش دینداری انتخاب می‌کنیم که دارای ویژگی‌های فنی جامعیت در پوشش مفهومی دینداری، عدم یا کمتر همپوشانی ابعاد دینداری^۱ (همان، ص ۱۶۹) و مهم‌تر از این دو، سازگاری بیشتر با متون اسلامی و وضعیت مذهبی جامعه خودمان و همچنین تعریف ما از دینداری باشد.

▪ الگوی دینداری گلاک و استارک (۱۹۷۰، ۱۹۶۵)

از ابتدای دهه ۱۹۶۰، که برای اولین بار اندیشه ماهیت چند بُعدی دین مطرح شد، تحقیقات و بحثهای زیادی در این زمینه صورت گرفته است. اکنون به نظر می‌رسد بحثهای قدیمی در مورد چند بُعدی بودن دینداری اهمیت خود را از دست داده و عموم صاحب‌نظران این نکته را پذیرفته‌اند که دین نمی‌تواند پدیده‌ای تک‌بُعدی باشد.

با آنکه واچ^۲ (۱۹۵۱) برای نخستین بار این نکته را مطرح کرد که تجربه دینی در همه ادیان جهان دارای سه بُعد است؛ اما آثار گلاک و استارک توجه پژوهشگران را به سوی تعریف چند بُعدی از دینداری جلب کرد؛ به طوری که بحث چند بُعدی بودن با نام آنها پیوند خورده است. (سراج‌زاده و توکلی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳)

گلاک طی دو دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی در تلاش برای فهم و تبیین دین در آمریکا بحث ابعاد التزام دینی را در این کشور زنده کرد. وی با همکاری رادنی استارک در سال ۱۹۶۵ به شرح و بسط الگوی جدیدی از دینداری پرداخت. هدف اصلی آنها، عموماً درک شیوه‌های مختلفی بود که مردم با توسل به آنها، خود را مذهبی تلقی می‌کردند. به اعتقاد گلاک و استارک، همه ادیان جهانی، با وجود تفاوت بسیار زیاد در جزئیات، دارای حوزه‌های کلی هستند که دینداری در آن حوزه‌ها - یا به عبارت بهتر: ابعاد - جلوه‌گر می‌شود.

شهرت گلاک و استارک به دلیل پیشنهاد و اجرای سنجه چند بُعدی دینداری است که مدعی شده‌اند با وجود زمینه و صبغه مسیحی و غربی آن، قابلیت به کارگیری و تعمیم به هر یک از ادیان جهانی را هم

۱. هر بُعد از دینداری، مفهومی متمایز و مجزا از دیگر ابعاد را داشته باشد (مانعیت در تعریف). برای مطالعه بیشتر در مورد قواعد و شرایط تعاریف، رک به: نیوی، ۱۳۸۴، ص ۴۹-۴۶.

مطالعه مقایسه‌ای دو الگوی دینداری و محک تجربی الگوی برتر ۶۷

دارد (Stark & Glock, 1970, P.14; 1965, P.19). آنها برای دینداری چهار بُعد اصلی «باور»،^۱ «عمل»،^۲ «تجربه»^۳ و «دانش»^۴ را تحت عنوان «ابعاد عمومی التزام دینی»^۵ مطرح کرده‌اند. این ابعاد چهارگانه در سطح مقیاس‌های اولیه، به پنج شاخص تقسیم شده‌اند که افزایش آن ناشی از تفکیک بُعد عمل، به دو شاخص «اهتمام مناسکی»^۶ و «عبادی»^۷ است. در مقیاس‌های ثانویه، شاخص‌ها در نهایت به هشت عدد افزایش یافته که اولاً، ناشی از تفکیکی است که در بُعد «باور» صورت گرفته و ثانیاً، به دلیل افزودن دو مقیاس ثانویه اضافی است که ناظر به روابط اجتماعی دینداران است.^۸ (Stark & Glock, 1970, P.175)

الگوی دینداری گلاک و استارک

ابعاد عمومی التزام دینی	مقیاس‌های اولیه	مقیاس‌های ثانویه
باور	شاخص راست‌کیشی	شاخص برگزیدگی
		شاخص اخلاق‌گرایی
عمل	شاخص مناسکی	} شاخص مشارکتی شاخص‌های ارتباطی شاخص معاشرتی
	شاخص عبادی	
	شاخص تجربه دینی	
	شاخص دانش دینی	
تجربه		
دانش		

▪ ابعاد دینداری گلاک و استارک

الف) بُعد باور؛ آنچه انتظار می‌رود پیروان یک دین به آنها اعتقاد داشته باشند. گلاک و استارک این باورها را در هر دین به سه نوع تقسیم کرده‌اند: «باورهای پایه‌ای مسلم»^۹ که ناظر بر گواهی به وجود خدا و معرفی ذات و

1. Belief
2. Practice
3. Experience
4. Knowledge
5. General Dimensions of Religious Commitment
6. Ritual Involvement
7. Devotionalism

۸. لازم به ذکر است که الگوی اولیه آنها، پنج بُعدی و شامل ابعاد «تجربی» (Experiential)، «مناسکی» (Retualistic)، «ایدئولوژیکی» (Ideological)، «اندیشه‌ای» (Intellectual) و «پیمادی» (Consequential) بوده است. (See: Stark & Glock, 1965)

9. Warranting

صفات اوست؛ باورهای غایت‌گرا،^۱ که هدف و خواست خدا از خلقت انسان و نقش انسان را در راه نیل به این هدف نشان می‌دهند و باورهای زمینه‌ساز،^۲ که روشهای تأمین اهداف و خواست خداوند و اصول اخلاقی‌ای را که بشر برای تحقق آن اهداف باید به آنها توجه کند، در بر می‌گیرد» (سراج‌زاده و توکلی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴). همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، گلاک و استارک بُعد عقیدتی را بُعد ایدئولوژیکی هم نامیده‌اند.

ب) بُعد مناسکی (عمل): مشتمل بر دو دسته‌اند: نخست، شعایر یا مناسک که عبارت است از آداب و رسوم فرموله‌شده یا رفتارهای نمونه‌ای در میان معتقدان هر دین یا به طور کلی مراسمی که هر دین از پیروان خود انتظار دارد آنها را بجا آورند و دوم، پرستش و دعا که اعمالی فردی، خصوصی و غیر رسمی هستند و فرد آنها را با رضایت خاطر و بدون هیچ‌گونه اجباری انجام می‌دهد. (طالبان، ۱۳۸۰، ص ۱۱)

ج) بُعد تجربه: تجربه دینی با احساس، تجربه و درون فرد دیندار مرتبط است. احساسات و عواطف دینی وجه عالی‌تری از دینداری است که کاملاً قلبی و درونی بوده، بر خلاف مناسک و مراسم آیینی، نمود بیرونی ندارد. دیندارانی که این بُعد را کسب می‌کنند، مؤمن و مخلص نامیده می‌شوند. در واقع؛ تجربه «واقعه‌ای است که شخص از سر می‌گذرانند و [به عنوان عامل یا ناظر] نسبت به آن آگاه و مطلع است. تجربه دینی را غیر از تجربه‌های متعارف می‌دانند؛ یعنی شخص متعلق به این تجربه، یا وجود و حضوری مافوق طبیعی دارد (خداوند یا تجلی خدا در یک فعل)، یا آن را موجودی می‌انگارند که به نحوی با خدا مربوط است (تجلی خدا در شخصیتی مقدس) یا آن را حقیقتی غایی می‌پندارند؛ حقیقتی که توصیف‌ناپذیر است» (پترسون، ۱۳۸۳، ص ۶۳). به عبارت دیگر؛ بُعد تجربه یا عواطف دینی، در عواطف، تصوّرات^۳ و احساسات مربوط به برقراری رابطه با وجودی همچون خدا که واقعیتی غایی یا اقتدار متعالی است، ظاهر می‌شود. (سراج‌زاده و توکلی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵)

گلاک و استارک، تجربه دینی را چندین نوع می‌دانند:

۱. تأییدی^۴: حس مودّت و تأیید به وجود خدا؛
۲. ترغیبی^۵: گزینش آگاهانه خدا و اشتیاق به او؛
۳. شیدایی^۶: حس صمیمیت و شور و وجد نسبت به خدا؛
۴. وحیانی^۷: مورد اعتماد خدا واقع شدن و کار گزار و فرستاده خداوند بودن. (مهدی‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۲۵)

-
1. Purposive
 2. Implementing
 3. Perceptions
 4. Confirming
 5. Responsive
 6. Ecstatic
 7. Revelational

د) **بُعد دانش؛** شامل اطلاعات و دانش اساسی در مورد اصول عقاید دینی و کتب مقدّس که انتظار می‌رود پیروان، آنها را بدانند (سراج‌زاده و توکلی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵). دانش دینی، آگاهی به متون دینی است که می‌تواند الگویی برای باور، عمل و تجربه دینی باشد.

ه) **بُعد پیامدی؛** به اعمال یا پیامدهایی گفته می‌شود که ریشه در باور، عمل، تجربه و دانش دینی فرد دیندار دارند. این بُعد در میان ابعاد الگوی دینداری گلاک و استارک، پس از مدتی حذف شد. علت حذف آن این است که گفته می‌شود بُعد پیامدی فی‌نفسه پیامد دینداری است نه بُعدی از ابعاد آن. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، شاید نقد امثال هیمل فارب و یینگر^۱ به بُعد پیامدی الگوی گلاک و استارک، منجر به تجدید نظر در ایده اولیه این دو و خارج کردن بُعد پیامدی از هم‌ترازی با ابعاد چهارگانه پیش‌گفته شده باشد. (شجاعی زند، ۱۳۸۴، ص ۴۳)

▪ ضعفهای الگوی گلاک و استارک

○ عدم جامعیت^۲

۱. نخستین اشکال آشکار الگوی گلاک و استارک، نادیده گرفتن احکام و دستورات شرعی یا به عبارت دیگر؛ شرعیات (احکام طهارت و نظافت، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، امر به معروف و نهی از منکر و ...) است که ناشی از تأثیر آموزه‌های مسیحی و در نتیجه، بومی نبودن یا عدم تطابق با شرایط مذهبی جامعه ایران است.

۲. نقد دیگری که جامعیت مفهومی الگوی دینداری گلاک و استارک را زیر سؤال می‌برد، فقدان بُعد اخلاقیات (صداقت، صبوری، غیبت نکردن و ...) در این الگوست. دلایل فقدان این بُعد - و تا حدی بُعد شرعیات - را می‌توان سیطره نگرشهای سکولاریستی، الهیات لیبرال و رهنمودهای فردگرایانه آن دانست که دین و به تبع آن دینداری را دغدغه‌های خصوصی افراد می‌دانند تا متجلی شدن در عرصه اجتماع و تعامل با دیگران و این با ویژگی اخلاقیات مذهبی که در تعاملات با دیگران تحقق می‌یابد، کاملاً در تضاد است. بنابر این، طبیعی است که آموزه‌های دینی و همچنین دین‌پژوهان غربی که تا حد زیادی تحت نفوذ نگرشهای سکولار هستند، اخلاقیات را به عنوان بُعدی از دینداری برنتابند.

○ عدم مانعیت^۳

۱. با توجه به اینکه اکثر پژوهشهای سنجش دینداری در بین دانش‌آموزان و به ویژه دانشجویان و در قالب پایان‌نامه

۱. نقد یینگر (۱۹۷۰: ۲۷) به گلاک و استارک، این است که چرا جنبه پیامدی دین را که یک متغیر وابسته است، در کنار ابعاد دینداری قرار داده است که متغیرهای مستقل و مداخله‌گر هستند.

۲. بدین معنا که فاقد بعضی از ابعاد دینداری باشد.

۳. بدین معنا که بعضی از مؤلفه‌ها که به عنوان ابعاد دینداری تلقی می‌شوند، در اصل نباید جزء ابعاد دینداری محسوب شوند.

ها و رساله‌های دانشجویی اتفاق می‌افتد، در اینجا نقدی از موضع عدم مانعیت در تعریف وارد است. اگر سنجش دانش دینی دانشجویان با معرفت‌هایی همچون: میزان مطالعه دینی و آگاهی از احکام، دستورات و به طور کلی آموزه های دینی باشد، این سنجش تا حد زیادی دور از واقعیت خواهد بود. دلایل این مدعا این است که:

الف) قاعدتاً کار دانشجو مطالعه، نقد و به طور کلی «دانشجو بودن» است؛ پس دانش دینی‌اش هم می‌تواند یکی از دانشهایی باشد که تنها به صرف دانشجو بودنش به آنها رسیده است نه دیندار بودن!

ب) جامعه ما جامعه‌ای به شدت مذهبی است و مذهب در لایه‌های مختلف آن، از خانواده و رسانه گرفته تا محیط‌های آموزشی و احیاناً شغلی دولتی رسوخ کرده است. در چنین جامعه‌ای که دانشجو از دوران مدرسه تا دانشگاه تحت تعلیمات دینی اجباری همچون: واحدهای درسی معارف اسلامی، اخلاق اسلامی، اندیشه اسلامی، تاریخ اسلام و ... قرار دارد، دانش دینی‌اش به شدت تحت تأثیر این درسها قرار دارد و معرف خوبی برای دینداری‌اش نیست و چه بسا دانشجویانی که با وجود داشتن نمره بسیار بالا در این دروس، در اعتقاد و عمل به آموزه‌های فراگرفته شده بسیار ضعیف هستند؛ چون به آنچه دانش دارند، اعتقادی ندارند. بنابر این، نمره حاصل از سنجش بُعد دانش دینی، در واقع نمره تلاش علمی و معلومات دینی دانشجویان است که در فرایند طولانی جامعه‌پذیری مذهبی - از کودکی تا به آن روز - تحت حاکمیت یک نظام دینی کسب کرده‌اند، نه به سبب تعلق خاطر مذهبی و دیندار بودن.

البته ناگفته نماند که به طور حتم در بین دانشجویان، کسانی هم هستند که دانش دینی‌شان به خاطر علاقه مندی به مسائل مذهبی و نشان‌دهنده دینداری آنهاست. لذا بهتر است برای جلوگیری از ایجاد خطا در سنجش بُعد دانش، به ویژه در بین دانشجویان، از آن صرف نظر کرد.^۱

۲. اشتیاق به خدا، حس صمیمیت و شور و وجد نسبت به او و از همه مهم‌تر، مورد اعتماد خدا واقع شدن و کارگزار و فرستاده خداوند بودن، به عنوان تجربه دینی در نزد گلاک و استارک، پیچیده‌تر، عمیق‌تر و نادرتر از آن هستند که بتوان از آنها به عنوان بُعدی از دینداری برای سنجش دینداری افراد عادی از نظر مذهبی از جمله دانشجویان استفاده کرد. به اعتقاد نگارنده، اگر تجربه دینی را به عنوان بُعدی از دینداری در نظر بگیریم، در واقع؛ به طور غیر مستقیم اعلام کرده‌ایم حجم نمونه مورد مطالعه، عرفا و مراجع تقلید (دینداران خاص) هستند، نه دینداران معمولی.

به اعتقاد هیمل فارب (۱۹۷۵)، از عوامل تعیین‌کننده ابعاد دینداری در هر مطالعه‌ای، نمونه جمعیت آن

۱. هیمل فارب، شجاعی زند و سراج‌زاده و توکلی نیز با انتقاد به این بُعد، هر یک به نوعی آن را از گردونه ابعاد دینداری خارج کرده‌اند. شجاعی زند (۱۳۸۴)، ص ۴۹ آن را نشانه دینداری می‌داند، نه بُعدی از آن؛ سراج‌زاده و توکلی (۱۳۸۰، ص ۱۷۵) این بُعد را در کشورهایی که آموزش دینی جزء آموزشهای اجباری در مدارس است، سنجه مناسبی برای دینداری نمی‌دانند و هیمل فارب (1975, P.608) نیز به دلیل اینکه دانش افراد به عوامل زیادی به خصوص قدرت حافظه و میزان تحصیلات آنها بستگی دارد، این بُعد را معرف مناسبی برای دینداری نمی‌داند.

مطالعه مقایسه‌ای دو الگوی دینداری و محک تجربی الگوی برتر ۷۱

تحقیق است. در اینجا این سؤال به ذهن خطور می‌کند که چند درصد از افراد عادی همچون دانش‌آموزان، دانشجویان و در کل جوانان و مردم عادی که معمولاً حجم نمونه هستند، چنین حالات معنوی خاصی دارند؟ شجاعی زند (۱۳۸۴، ص ۶۴) جواب این سؤال را به خوبی بیان کرده است: «به نظر می‌رسد که چون مصادیق نادری از اشخاص واجد این صفات وجود دارد، گنجاندن آن در سنجه‌های دینداری که مطالعه‌ای است عام بر روی اوساط الناس^۱، چندان کاربردی برای مطالعات دینداری در این سطح نداشته باشد؛ ضمن اینکه روشهای خاصی برای سنجش آن لازم است که شاید هنوز ابداع و به کار گرفته نشده باشد»^۲. اما تجربه دینی تأییدی از نظر گلاک و استارک - که حس مؤدت و تأیید به وجود خدا را مطرح می‌کند - را می‌توان مستثنا کرد و نقدهای گفته‌شده را بر آن روا ندانست. این تجربه دینی بر خلاف انواع ترغیبی، شیدایی و وحیانی، تا حدی قابل سنجش است؛ که به نظر می‌رسد شجاعی زند آن را نه تحت عنوان تجربه دینی، بلکه به عنوان ایمانیات، در کنار سایر موارد معرف مؤمن بودن، مورد سنجش قرار داده است که در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد.

▪ الگوی دینداری شجاعی زند (۱۳۸۴)

علیرضا شجاعی زند از استادان جامعه‌شناسی دین در ایران، پس از نقد الگوهای مختلف غربی از دینداری، الگویی را برای دینداری معرفی می‌کند که به نظر می‌رسد بیشتر با آموزه‌های دین اسلام و شرایط مذهبی جامعه ایران تطابق داشته باشد. وی معتقد است الگوهای غربی همگی در دو ویژگی «ملهم بودن از آموزه‌های مسیحی» و «متأثر شدن از فرایندهای تاریخی - اجتماعی غرب» مشترکند و وجود همین دو ویژگی، امکان بهره‌برداری از این الگوها را در بسترهای دینی و اجتماعی مغایر، دشوار کرده؛ هر چند مانع از انجام برخی تمرینات در مطالعه دینداری با استفاده از سنجه‌های مشهورتر آنان نشده است (شجاعی زند، ۱۳۸۴، ص ۳۴). به اعتقاد وی، ویژگی‌های یاد شده از الگوی‌های غربی، ما را نیازمند به داشتن الگویی بومی برای سنجش دینداری در جامعه ایران - که شرایط تاریخی - دینی بسیار مغایر با غرب و آموزه‌های مسیحیت دارد - می‌کند.

قبل از پرداختن به خود الگو، مروری بر پیش‌فرضها یا پایه‌های معرفتی مورد نظر شجاعی زند برای ارائه

۱. جامعه‌شناسی اساساً علمی است درباره اوساط الناس. به علاوه بیت‌هالامی و آرجیل به این جنبه نیز توجه داده‌اند که چون منحنی دینداری هر جامعه، به توزیع نرمال نزدیک است و اکثر قریب به اتفاق جمعیت، در وضعیت میانه و در دامنه متعارف و نسبتاً متعارف قرار می‌گیرند، ضرورتی برای پرداختن به مصادیق خاص و نادر دینداری وجود ندارد. (See: Beit Hallahmi & Argyle, 1997, P.5-34)

۲. شجاعی زند در مقاله «تبارشناسی تجربه دینی در مطالعات دینداری»، ایرادهای بسیار اساسی به تجربه دینی به عنوان تعدی از دینداری وارد کرده است. وی بیان می‌کند که پذیرفتن تجربه دینی به عنوان گوهر اصیل دین و مقدم بر عقیده و عمل، تا حد بسیار زیادی می‌تواند دین را از وضع و صورت تاریخی و حیات مؤثرش در جوامع و تمدنهای بشری و اسلوبی برای زندگی خارج سازد و به یک تعلق خاطر شخصی در اوقات فراغت نوادری از انسانها بدل نماید. به علاوه وی این تلقی را نخبه‌گرایانه و غیر واقعی می‌داند. (برای تفصیل رک. به: شجاعی زند، ۱۳۸۳؛ ۱۳۸، ۵۰-۴۹، ۶۴-۶۳)

الگوی دینداری، ضروری است:

۱. دین، برای انسان است؛ لذا نمی‌تواند ناظر به جنبه‌ها و ابعادی فراتر از ابعاد وجودی انسان باشد؛
 ۲. با توجه به آرای اجماعی فلاسفه و متکلمان مسلمان و شایع‌ترین الگوی انسان‌شناختی، انسان دارای سه بُعد وجودی ذهن، روان و تن است؛
 ۳. با تأمل در فحوای ادیان و آموزه‌ها و تعالیم آنها، سه جنبه «معرفتی»، «عاطفی» و «رفتاری (عملی و ارادی)» در آنها قابل تشخیص است؛
 ۴. صور تفصیل یافته و ترکیب شده این سه جنبه، وجوه دیگری از دین را عرضه می‌دارد که عبارتند از: «عقیده»، «ایمان»، «عبادت»، «اخلاق» و «شریعت»، که هر کدام در یک یا دو وجه از ابعاد وجودی انسان و دین ریشه دارند.
- بنابر این، دینداری را نیز اگر تأثیر و تجلی کم یا زیاد دین در ذهن، روان و رفتار فرد بدانیم و آن را از طریق ابعاد تفصیل یافته‌اش؛ یعنی عقیده و ایمان و عبادت و اخلاق و شریعت دنبال کنیم، با ابعاد پنج‌گانه ذیل می‌توان شناخت: «معتقد بودن؛ مؤمن بودن؛ اهل عبادت بودن؛ اخلاقی عمل کردن و متشرع بودن».
- شجاعی زند در الگوی پیشنهادی خود، علاوه بر ابعاد دینداری که حداقل‌های مذهبی بودن هستند، به نشانه‌ها و پیامدهای دینداری نیز اشاره دارد. در الگوی وی، اعتقاد و ایمان به عنوان دو بُعد از دینداری، از هم تفکیک شده‌اند و همچنین، اخلاقیات و شریعت - به عنوان مجموعه دستورات و اوامر صریح و غیر صریح (مستنبط) دینی - به عنوان دو بُعد از دینداری شناخته شده‌اند. این دو بُعد مغفول الگوی گلاک و استارک بودند.
- در الگوی مذکور، تجربه دینی (اهل معنا بودن) همراه با دیگر پیامدهای دینداری - به عنوان آثار عمیق دینداری - از نشانه‌ها و هر دو جدا از ابعاد دینداری در نظر گرفته شده‌اند. همان‌طور که قبلاً گفته شد، به اعتقاد بسیاری از دین‌پژوهان؛ پیامدهای دینداری، آثار و نتایج سایر ابعاد آن در زندگی افراد است نه از ابعاد دینداری. نشانه‌های دینداری هم شواهد و قراینی بر دیندار بودن فرد هستند، نه از ابعاد و اجزای درونی آن.

الگوی دینداری شجاعی زند (اصلاح شده، ۱۳۸۶)

ابعاد وجودی انسان	وجوه دین	ابعاد دین	ابعاد دینداری	نشانه‌های دینداری	پیامدهای دینداری
ذهن	معرفتی	اعتقادات	معتقد بودن	داشتن معلومات دینی	بینش الهی
	معرفتی / عاطفی	ایمانیات	مؤمن بودن		اهل معنا
روان	عاطفی / عملی	عبادیات	اهل عبادت بودن	انجام فردی عبادت	عابد
				انجام جمعی عبادت	
تن	ارادی	ایمانیات	اخلاقی عمل کردن		متخلّق
	عملی	شرعیات	متشرّع بودن	عمل به تکالیف فردی	داشتن ظاهر دینی ابراز هویت دینی داشتن اهتمام شعائری داشتن مشارکت دینی داشتن معاشرت دینی اهتمام دینی در خانواده در تعاملات اجتماعی در معاملات اقتصادی

▪ نقاط قوت و ضعف الگوی شجاعی زند

۱. تفکیک ایمان و اعتقاد از هم، به عنوان دو بُعد جداگانه از دینداری. اینکه در بحث دینداری و ابعاد تفصیل یافته آن تفکیک روشنی میان «ایمان» و «اعتقاد» وجود ندارد و اغلب یکی به دیگری تقلیل

- داده شده، ناشی از غلبه رهیافت مسیحی بر آن است. این تقلیل و آمیزش در بین کاتولیکها، عموماً به نفع «عقیده» صورت می‌گیرد و از سنجش «راست‌کیشی»^۱ دینداران سر در می‌آورد و در میان پروتستان‌ها به جانب «ایمان» میل پیدا می‌کند و در تأکید بر سنجش «تجربه دینی» خود را نشان می‌دهد. (همان، ص ۴۹-۴۸)
۲. قرار دادن شرعیات و اخلاقیات به عنوان بُعدی از دین و به تبع آن دینداری، که در الگوی گلاک و استارک به دلایل گفته‌شده محذوف و مغفول بود.
 ۳. خارج کردن دانش دینی و تجربه دینی از ابعاد دینداری و قرار دادن آنها در ستون نشانه‌ها و پیامدها.
 ۴. بومی بودن، انطباق بیشتر آن با آموزه‌های دین اسلام و شرایط مذهبی جامعه ایران.
 ۵. همان‌طور که شجاعی زند خود قبلاً بیان کرده بود (همان، ص ۶۴-۶۳)، امروزه پیامدهای دینداری همچون: اهل معنا بودن (تجربه دینی)، متخلق بودن، متقی بودن و ... در این الگو به دلیل پیچیدگی، عمیق بودن و به عبارت دیگر؛ وجه کیفی بسیار بالا، با ابزارهای سنجش کمی همچون پرسشنامه، قابل سنجش نیستند.
 ۶. این الگو تنها از وجه نظری یا مفهومی بسیار بالایی برخوردار است و بر خلاف سایر الگوهای دینداری غربی، کار پژوهشی کمی بسیار کمی در رابطه با آن صورت گرفته تا در واقعیت کاستی‌ها و نقاط قوت خود را بیشتر نشان دهد.
 ۷. انتقاد دیگری که تقریباً تمام الگوهای دینداری را نیز شامل می‌شود، این است که اساساً الگوهای دینداری، به مفهوم دگرگون‌شده امروز دینداری کمتر توجه کرده‌اند. آنچه در این الگوها اصل است، تظاهرات بیرونی دیندار بودن و نه جنبه باطنی آن است. در این الگوها، اغلب چند پرسش برای سنجش یک بُعد مانند عقیده، طرح و آن بُعد با تمام گستردگی، به چنین پرسشهای محدودی تقلیل داده می‌شود؛ در حالی که فردی ممکن است خود را دیندار بداند، اما باورها یا جنبه رفتاری دینداری اش در چند مقوله مورد نظر محقق، محدود نماند. واقعیت این است که الگوهای دینداری امروز، معرف انواع دینداری و نه ابعاد آن هستند. ممکن است فردی به مسجد برود، نماز بخواند، در مراسم دعا و عزاداری شرکت کند و در مفهوم سنتی (کلاسیک)، دیندار نامیده شود، در حالی که مفهوم دینداری، امروزه «نسبی» است و سنجش آن هم دشوار است. به همین دلیل، الگوهای دینداری با مشکل کمی‌سازی همه ابعاد دینداری - به خصوص جنبه باطنی آن - روبه‌رو هستند. به عنوان نمونه؛ رفتارهای مناسبی و جمعی ممکن است صرفاً به دلایل تظاهر، مشارکت اجتماعی، منفعت اقتصادی و سایر انگیزه‌های فردی بروز پیدا کنند.

انتخاب الگوی مناسب

همان‌طور که قبلاً شرح داده شد، مؤمن بودن، مشرّع بودن و اخلاقی عمل کردن، به عنوان سه بُعد از دینداری مورد تأکید آموزه‌های اسلامی، در الگوی گلاک و استارک وجود نداشت؛ در حالی که الگوی شجاعی زند واجد این ابعاد است که نشان از جامعیت این الگو در پوشش مفهومی دینداری دارد. از طرفی، وجه اشتراک این دو الگو در دو بُعد اعتقادات و عقیده و عبادیات و مناسک (عمل) است.

اگر تصوّر کنیم که بُعد تجربه دینی در الگوی گلاک و استارک همان بُعد ایمانیات در الگوی شجاعی زند است، کاملاً به خطا رفته‌ایم. شجاعی زند بر اساس آموزه‌های اسلامی، «عقیده» را محتوای نظری یک آیین می‌داند که ناظر به موضوعات بنیادین هستی‌شناختی و مسائل غایی حیات است و «ایمان» را، شدت تعلق و عمق دل‌بستگی و میزان اعتماد و اتکای به آن محتوا معرفی می‌کند (همان، ص ۵۸)؛ در حالی که گلاک و استارک تجربه دینی را اشتیاق به خدا، حس صمیمیت و شور و وجد نسبت به او و از همه مهم‌تر؛ مورد اعتماد خدا واقع شدن و کار گزار و فرستاده خداوند بودن تعریف می‌کنند. تجربه دینی بدین معنا، در الگوی شجاعی زند نه تنها ذیل ایمان قرار نمی‌گیرد، بلکه پیامد عمیق، پیچیده و نادری از ایمان و سایر ابعاد دینداری است برای افراد نادر یا به بیان ویلیام جیمز (۱۹۸۲) «مردان دینی فوق‌العاده»^۱. (همان، ص ۶۴-۶۳)

برای روشن شدن رابطه ایمان و تجربه دینی، کزن ویلبر (۱۹۸۳)، ص ۷۴-۶۵ به نقل از: شجاعی زند، (۱۳۸۳) بیان روشن دارد که مؤید مطالب گفته‌شده در بالاست. بر خلاف اغلب دین‌پژوهان متأخر غربی، وی تفاوت میان «باور»، «ایمان» و «تجربه دینی» را به درستی تشخیص داده، اما از آنها نه به عنوان وجوه، بلکه گونه‌های تدین یاد کرده است که از حیث درجه و میزان «درگیر شدن دینی»^۲ به ترتیب فزونی گرفته و تعمیق یافته اند. او معتقد است که آنها همچون دوایر تودرتو، در بر دارنده هم نیستند، بلکه مراحل متکاملی از دینداری اند که الزاماً مقوم و مکمل هم نیز نیستند:

باور ← ایمان ← تجربه دینی

ناگفته نماند که تجربه دینی تأییدی از نظر گلاک و استارک را - که حس مودت و تأیید به وجود خدا را مطرح می‌کند - می‌توان مستثنا کرد. به نظر می‌رسد این تجربه دینی بر خلاف انواع ترغیبی، شیدایی و وحیانی، بین دینداران معمولی یا عامه مردم می‌تواند عمومیت داشته باشد و تا حدی قابل سنجش است که ما آن را نه تحت عنوان تجربه دینی، بلکه به عنوان ایمانیات، در کنار سایر موارد معرف مؤمن بودن قرار می‌دهیم.

بنابر این، می‌توان به جای تجربه دینی از بُعد ایمان به عنوان سطحی پایین‌تر از آن و موجود در بین عموم

1. *Religious Man of the Extremes Type*

2. *Religious Involvement*

مردم استفاده کرد. بُعد دانش دینی گلاک و استارک به دلایل گفته شده در نقد و بررسی الگوشان، قابل استفاده نیست. بدین ترتیب، در این تحقیق الگوی دینداری مناسب، تقریباً الگوی پیشنهادی شجاعی زند با قابلیت سنجش حداقلهای دینداری (در سطح ابعاد) خواهد بود که دلایل برتری آن از الگوی گلاک و استارک در این مطالعه از توضیحات داده شده به وضوح پیداست. اما به منظور جمع‌بندی مطالب، در ادامه به طور خلاصه به دلایل انتخاب آن اشاره می‌شود:

۱. جامعیت الگو در پوشش مفهومی دینداری؛ به دلیل بومی بودن و تطابق بیشتر آن با آموزه‌های اسلامی و شرایط تاریخی - مذهبی جامعه ایران نسبت به الگوی گلاک و استارک. در این الگو، شرعیات، اخلاقیات و ایمان به عنوان بُعدی از دین و به تبع آن دینداری - که در الگوی گلاک و استارک به دلایل گفته شده مغفول مانده - گنجانده شده است.
۲. مانعیت الگوی در پوشش مفهومی دینداری. در این الگو، دانش دینی و تجربه دینی از ابعاد دینداری - به دلایل گفته شده - خارج شده و در ستون نشانه‌ها و پیامدها قرار گرفته‌اند. همچنین بین ایمان به عنوان بُعدی از دینداری و تجربه دینی به عنوان پیامد دینداری، تفاوت وجود دارد. با وجود این، بُعد ایمان که شدت تعلق و عمق دل‌بستگی و میزان اعتماد و اتکا به محتوای نظری یک آیین (اعتقادات) است، همچون پیامدهای دینداری، با روش پیمایش و ابزار پرسشنامه قابل سنجش نیست، بلکه نیازمند مشاهده مستمر اعمال و رفتار فرد و ارتباط نزدیک با وی است. بنابر این، بُعد ایمان نیز به دلیل محدودیت روش شناختی، با وجود اهمیت زیاد آن در تعیین میزان دینداری افراد، کنار گذاشته می‌شود.

ابعاد دینداری قابل سنجش در الگوی شجاعی زند

ابعاد دینداری	
معتقد بودن	
انجام فردی عبادت	اهل عبادت بودن
انجام جمعی عبادت	
اخلاقی عمل کردن	
عمل به تکالیف فردی	متشرع بودن
عمل به تکالیف جمعی	

▪ روش تحقیق

در این مطالعه از روش استدلال‌ات قیاسی و منطقی در انتخاب الگوی دینداری مناسب برای سنجش

مطالعه مقایسه‌ای دو الگوی دینداری و محک تجربی الگوی برتر ۷۷

دینداری در جامعه ایران استفاده و از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه به منظور جمع‌آوری داده‌ها بهره گرفته شد. به این ترتیب که از پاسخگویان خواسته شد نظر خود را در مورد هر یک از گویه‌ها بر روی یک طیف پنج درجه‌ای از نوع لیکرت «کاملاً موافق» تا «کاملاً مخالف» یا «همیشه (یا حداقل روزی یک بار، تقریباً هر روز، هر هفته یا به ندرت)» تا «هرگز (یا اصلاً و من اصلاً نماز نمی‌خوانم)» اعلام کنند. داده‌های سه گویه که مربوط به حجاب و ظاهر دینی بودند، از راه مشاهده جمع‌آوری شدند که دارای طیف سه درجه‌ای (مقبول، تا حدی و کم) بودند. تجزیه و تحلیل داده‌ها، به کمک نرم‌افزار SPSS انجام گرفت. در سطح توصیفی، از میانگین و جداول یک‌بُعدی توزیع فراوانی نسبی و مطلق و در سطح تحلیلی و به منظور سنجش اعتبار سازه‌ای گویه‌ها، از آزمون T مستقل استفاده شد.

▪ تعریف ابعاد دینداری

○ الف) اعتقادات

تعریف نظری: اعتقادات محتوای نظری یک آیین است که ناظر به موضوعات بنیادین هستی‌شناختی و مسائل غایی حیات است. (شجاعی زند، ۱۳۸۴، ص ۵۸)

تعریف عملی: باورهایی را در بر می‌گیرد که انتظار می‌رود پیروان دین اسلام، بدانها اعتقاد داشته باشند (سراجزاده و توکلی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴). در این تحقیق سه باور اعتقاد به «کفایت دین»، «شفاعت ائمه (ع)، حیات بعد از مرگ و حسابرسی در دنیای دیگر» مورد سؤال واقع شدند.

○ ب) عبادات

تعریف نظری: منظور از عبادات، همه رفتار و آدابی است که فرد در مقام پرستش، نسبت به پروردگار و معبود خویش انجام می‌دهد. عبادت می‌تواند به صورت فردی^۱ یا جمعی^۲ و در خلوت یا جلوت اجرا شود. (شجاعی زند، ۱۳۸۴، ص ۵۹)

تعریف عملی: عبادات فردی شامل نماز، تلاوت قرآن و روزه مستحبی و عبادات جمعی یا مناسک شامل نماز جماعت، نماز جمعه، اعتکاف و دعا در شبهای احیا است.

○ ج) اخلاق

تعریف نظری: توأسی و نواهی دینی مربوط به حوزه نیکویی‌شناسی را «اخلاق» می‌گویند که به داشتن تعامل پسندیده با دیگران مربوط می‌شود. اخلاق از آن حیث که به ساماندهی حیات دنیوی و سلوک جمعی انسانها توجه دارد، با «فقه» قرین است؛ اما از آنجا که به فراتر از صورت عمل که در چارچوبهای

1. Devotional

2. Ritual

فقهی بیان می‌شود نظر می‌کند، مغایر با آن است. اخلاق همچون فقه به وجه رفتاری دین معطوف است، اما بر خلاف آن که نسبت به نیت فرد و ارزشمندی عمل، لابقضاء است، به خیرخواهی فاعل و فحوای ارزشی و متفاضلانۀ عمل تأکید دارد. (همان، ص ۵۹)

تعریف عملی: اخلاق در سه سطح مطرح می‌شود: اولین و نازل‌ترین سطح آن، «نگرش اخلاقی» است که با وجود گسترش فردیت و رسوخ ارزشهای منفعت‌شناسانه و ترویج نسبت‌گرایی، همچنان غلبه و شمول جهانی دارد. همین امر باعث شده است که در سنجشها از واریانس قابل‌اعتنایی برخوردار نباشد و ارزش تعیین‌کنندگی بالایی نداشته باشد. سطح دوم به «فعل اخلاقی» مربوط می‌شود؛ بدین معنی که فرد در موقعیت عمل، چه رفتاری انجام می‌دهد که این سطح در الگوی ما، به عنوان بُعدی از دینداری در نظر گرفته شده است. سطح سوم که «صفت اخلاقی» نامیده می‌شود، پیامد دینداری و محصول ممارستهای اخلاقی و دینی است که آن را از مرتبه فعل به مرتبه صفت می‌رساند. این سطح از اخلاق، وقتی تحقق پیدا می‌کند که فعل اخلاقی، نه حاصل کنترل‌های محیطی و نه حتی فشارهای وجدانی، بلکه تجلی صفتی است که ملکه وجودی شخص شده است (همان، ص ۶۰-۵۹). اعمال اخلاقی مورد نظر در این الگو عبارتند از: دروغ نگفتن، غیبت نکردن و بخشش و گذشت.

○ (د) شریعات

تعریف نظری: شریعت، مجموعه دستورات و اوامر صریح و غیر صریح دینی است که در اسلام به عنوان فقه - در صورتی که دستورالعملهای عبادی را از آن جدا کنیم - خوانده می‌شود. شریعات، مقرراتی است حداقلی که نحوه زندگی در دنیا و تعامل با خود، طبیعت و دیگران را تعیین می‌کند. (همان، ص ۶۰)

تعریف عملی: مجموعه تکالیفی است که خداوند آنها را حرام، مکروه، واجب و مستحب و حلال کرده است و فرد مسلمان ملزم به رعایت آنهاست. این بُعد به دو بخش تکالیف فردی و جمعی قابل تقسیم است. تکالیف فردی در این پژوهش شامل ظاهر دینی، وضعیت ارتباط با نامحرم و تقلید و تکالیف جمعی نیز شامل ازدواج، تعاملات، شرکت در مجالس عزاداری و سرور و امر به معروف و نهی از منکر است.

برای بررسی اعتبار گویه‌ها، به سه شیوه مراجعه به تحقیقات پیشین، اعتبار صوری - بدین ترتیب که با مراجعه به استادان راهنما و مشاور و حذف و تغییر برخی گویه‌ها، پیرو نظر ایشان، سعی کردیم اعتبار گویه‌ها را افزایش دهیم - و اعتبار سازه (تجربی) عمل شده است. در اعتبار سازه نتایج تحقیق با داده‌های متقن، شبهه‌ناپذیر و اثبات شده مقایسه می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۷). نتایج حاصل از آزمون T در جدول ۱ نشان می‌دهد، تفاوت معنی‌داری بین دینداری دختران و پسران دانشجو وجود دارد. میانگین دینداری دختران از پسران بالاتر است که این یافته، همسو با پژوهشهای معتبر (Lizardo & Collet, 2006;

Jeremy, 2004; Miller & Stark, 2002; Swatos, 1994; Sullins, 2006; Beit Hallahmi & Argyle, 1997) در این زمینه است.

جدول ۱: مقایسه میانگین میزان دینداری زنان و مردان با آزمون T

سطح معناداری (Sig)	شاخص t	درجه آزادی (df)	تفاوت میانگین دینداری	میانگین دینداری	
				مردان (n=۲۱۴)	زنان (n=۱۶۲)
۰/۰۰۳	۵/۹۵	۳۶۷/۷۵	۱۰/۱۹	۸۵/۰۷	۷۴/۸۸

برای افزایش پایایی گویه‌ها، قبل از توزیع گسترده پرسشنامه، به عنوان پیش‌آزمون، ۲۰ پرسشنامه به طور تصادفی بین دانشجویان توزیع و پس از شنیدن نظرات برخی از آنان درباره جمله‌بندی، صراحت و... پرسشنامه، نسبت به اصلاح آن اقدام شد. همچنین از روش پایداری درونی (آلفای کرونباخ) استفاده شد. آلفای کرونباخ سنجه‌ها برابر با ۰/۹۰ است که نشان‌دهنده پایایی بالای سنجه‌هاست.

واحد تحلیل و مشاهده در این تحقیق، فرد است. جامعه آماری این تحقیق، تمامی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس در نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۸-۸۷ می‌باشند. مقطع تحصیلی این دانشجویان، کارشناسی ارشد و دکتری به تعداد ۴۹۰۴ نفر در سال تحصیلی مذکور است. برای تعیین حجم نمونه، از فرمول آماری کوکران (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۳۸۳) استفاده شد که با ملحوظ داشتن $p = 0/5$ و $t = 1/96$ حجم نمونه ۳۵۶ نفر حاصل شد که با توجه به توصیه‌های متخصصان امر، به ۳۷۶ نفر افزایش یافت. برای انتخاب افراد نمونه، از روش نمونه‌گیری غیر تصادفی داوطلبانه استفاده شده است. شرایط و محدودیت‌هایی محقق را به سمت این نوع نمونه‌گیری سوق داد؛ از جمله: عدم دسترسی به تمام دانشجویان برای قرعه‌کشی یا انجام نمونه‌گیری سیستماتیک و کمبود دانشجویان رأی‌دهنده به جناح اصولگرا. بنا به دلایل گفته شده و با توجه به اینکه نمونه‌گیری تحقیق، غیر تصادفی بوده است، نمی‌توان نتایج را به جمعیت تحقیق تعمیم داد.

▪ یافته‌های توصیفی پژوهش

نتایج پژوهش نشان می‌دهد بیشترین فراوانی جنسیت در آزمودنی‌ها مربوط به مردان با ۲۱۴ نفر و معادل ۵۶/۹ درصد است. وجود متغیر زمینه‌ای جنسیت در این پژوهش بدین دلیل است که از نتایج میزان دینداری در دو جنس زن و مرد برای اعتبار سازه‌ای گویه‌های دینداری استفاده شود. باور دینی دانشجویان را می‌توان در حد بالایی ارزیابی کرد (میانگین ۲/۷ از ۳)؛ به طوری که اکثر

۸۰ ♦ معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۹

دانشجویان (۷۷/۷ درصد) دارای باور دینی قوی، ۱۷/۳ درصد دارای باور دینی متوسط و تنها ۵/۷ درصد دارای باور دینی ضعیف می‌باشند.

بالاترین و پایین‌ترین نمره به ترتیب مربوط به اعتقاد به دنیای دیگر - حسابرسی بعد از مرگ و شفاعت با نمره ۴/۶ و ۴/۱ از ۵ است.

پایبندی دانشجویان به اعمال عبادی (عبادیات) در مقایسه با دیگر ابعاد، کمتر است (میانگین ۲ از ۳). بیشترین و کمترین التزام دانشجویان به اعمال عبادی به ترتیب مربوط به نمازهای یومیه و نماز جمعه با نمره ۳/۹ و ۱/۹ از ۵ است.

نمره پایبندی به اخلاقیات و شرعیات دانشجویان برابر بوده و هر دو برابر ۲/۳ از ۳ است که نشان‌دهنده پایبندی بیشتر دانشجویان به این دو بُعد نسبت به بُعد عبادیات است. کمترین میزان پایبندی در بُعد اخلاقیات مربوط به دروغ و غیبت و بیشترین مربوط به بخشش و گذشت به ترتیب با نمرات ۳/۶ و ۳/۷ از ۵ است. در بُعد شرعیات، بالاترین نمره مربوط به ظاهر دینی زنان (حجاب و آرایش، ۴/۳ از ۵) و کمترین نمره مربوط به ظاهر دینی مردان (ریش داشتن، ۲/۵ از ۵) است. ناگفته نماند علت بالا بودن نمره ظاهر دینی زنان تا حد زیادی برگرفته از شرایط و محدودیتهای موجود در دانشگاه تربیت مدرس است. در این دانشگاه از ورود بانوان بدحجاب جلوگیری به عمل می‌آید.

به طور خلاصه در مورد دینداری کلی افراد می‌توان گفت که:

۴۵/۷ درصد از دانشجویان دارای دینداری قوی هستند که نسبت به سطح متوسط و ضعیف بیشتر است و می‌توان نتیجه گرفت که الگوی دینداری شجاعی زند، دینداری افراد را بالا نشان داده است.

جدولهای ۷-۳، سطح دینداری افراد را در ابعاد مختلف و همچنین میزان پایبندی‌شان به معرفتهای مختلف دینداری در هر بُعد را نشان می‌دهند. همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، دانشجویان به بُعد اعتقادات التزام بیشتری دارند.

جدول ۳: توزیع فراوانی و میانگین شاخص دینداری و ابعاد آن

میانگین از ۳	کل		پایین		متوسط		بالا		ابعاد دینداری
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۲/۷	۱۰۰/۰	۳۷۶	۵/۱	۱۹	۱۷/۳	۶۵	۷۷/۷	۲۹۲	اعتقادات
۲	۱۰۰/۰	۳۷۶	۲۲/۹	۸۶	۵۶/۴	۲۱۲	۲۰/۷	۷۸	عبادیات
۲/۳	۱۰۰/۰	۳۷۶	۴/۳	۱۶	۵۶/۱	۲۱۱	۳۹/۶	۱۴۹	اخلاقیات
۲/۳	۱۰۰/۰	۳۷۶	۱۶/۸	۶۳	۳۴/۶	۱۳۰	۴۸/۷	۱۸۳	شرعیات
۲/۳	۱۰۰/۰	۳۷۶	۱۰/۶	۴۰	۴۳/۶	۱۶۴	۴۵/۷	۱۷۲	دینداری کلی

جدول ۴: وضعیت پاسخ به گویه‌های اعتقادات

کل		میانگین از ۵	پایین		متوسط		بالا		گویه‌ها
درصد	فراوانی		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۰۰/۰	۳۷۶	۴/۴	۶/۱	۲۳	۹/۳	۳۵	۸۴/۶	۳۱۸	۱. پیام قرآن جاودانه است و برای انسان در تمام اعصار کفایت می‌کند.
۱۰۰/۰	۳۷۶	۴/۱	۱۱/۷	۴۴	۱۶/۲	۶۱	۷۲/۱	۲۷۱	۲. به شفاعت ائمه در حق شیعیان باور دارم.
۱۰۰/۰	۳۷۶	۴/۶	۳/۷	۱۴	۴/۸	۱۸	۹۱/۵	۳۴۴	۳. به دنیای دیگر و رسیدگی به اعمال و بهشت و جهنم اعتقاد دارم.

جدول ۵: وضعیت پاسخ به گویه‌های عبادیات

گویه‌ها	بالا		متوسط		پایین		میانگین		کل
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	از ۵	فراوانی	
۱. آیا نماز می‌خوانید؟	۷۳/۹	۲۷۸	۱۳/۰	۴۹	۱۳/۰	۴۹	۳/۹	۳۷۶	۱۰۰/۰
۲. چقدر امکان دارد که نماز صبح شما قضا شود؟	۵۶/۶	۲۱۳	۲۵/۰	۹۴	۱۸/۴	۶۹	۳/۶	۳۷۶	۱۰۰/۰
۳. هرچند وقت یک بار در نماز جماعت شرکت می‌کنید؟	۲۶/۶	۱۰۰	۳۷/۲	۱۴۰	۳۶/۲	۱۳۶	۲/۸	۳۷۶	۱۰۰/۰
۴. هرچند وقت یک بار در نماز جمعه شرکت می‌کنید؟	۵/۶	۲۱	۱۷/۰	۶۴	۷۷/۴	۲۹۱	۱/۹	۳۷۶	۱۰۰/۰
۵. چقدر قرآن می‌خوانید؟	۳۸/۸	۱۴۶	۳۹/۱	۱۴۷	۲۲/۱	۸۳	۳/۳	۳۷۶	۱۰۰/۰
۶. آیا اهل روزه مستحبی هستید؟	۹/۰	۳۴	۳۷/۸	۱۴۲	۵۳/۲	۲۰۰	۲/۳	۳۷۶	۱۰۰/۰
۷. تا چه حد اهل شرکت در مراسم اعتکاف هستید؟	۱۱/۴	۴۳	۱۹/۴	۷۳	۶۹/۲	۲۶۰	۲	۳۷۶	۱۰۰/۰
۸. تا چه حد اهل شرکت در مراسم شبهای احیا در ماه رمضان هستید؟	۶۵/۷	۲۴۷	۱۴/۱	۵۳	۲۰/۲	۷۶	۳/۷	۳۷۶	۱۰۰/۰

جدول ۶: وضعیت پاسخ به گویه‌های اخلاقیات

گویه‌ها	بالا		متوسط		پایین		میانگین		کل
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	از ۵	فراوانی	
۱. در هیچ شرایطی حاضر به دروغ گفتن نیستم.	۵۸/۲	۲۱۹	۲۹/۸	۱۱۲	۱۲/۰	۴۵	۳/۶	۳۷۶	۱۰۰/۰
۲. از شنیدن غیبت دیگران پرهیز دارم.	۵۶/۱	۲۱۱	۳۴/۳	۱۲۹	۹/۶	۳۶	۳/۶	۳۷۶	۱۰۰/۰
۳. تا چه حد از خطای دیگران در حق خود درمی‌گذرید؟	۶۴/۴	۲۴۲	۲۹/۸	۱۱۲	۵/۹	۲۲	۳/۷	۳۷۶	۱۰۰/۰

جدول ۷: وضعیت پاسخ به گویه‌های شریعات

گویه‌ها	بالا		متوسط		پایین		میانگین از ۵	کل	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		درصد	فراوانی
۱. در صورت اقتضای شرایط، اهل امریه معروف و نهی از منکر هستیم.	۵۵/۹	۲۱۰	۳۰/۹	۱۱۶	۵۰	۱۳/۳	۳/۷	۳۷۶	۱۰۰/۰
۲. با آن دسته از دوستان یا فامیل که پایبندی دینی چندانی ندارند، کمتر رفت و آمد می‌کنم.	۲۹/۰	۱۰۹	۳۰/۳	۱۱۴	۱۵۳	۴۰/۷	۲/۸	۳۷۶	۱۰۰/۰
۳. در انتخاب همسر به ملاکهای دینی اهمیت زیادی می‌دهم.	۷۲/۶	۲۷۳	۱۷/۳	۶۵	۳۸	۱۰/۱	۴/۱	۳۷۶	۱۰۰/۰
۴. تا چه حد در جلسات عزاداری و سرور یا هیأت مذهبی شرکت می‌کنید؟	۳۵/۱	۱۳۲	۳۸/۶	۱۴۵	۹۹	۲۶/۳	۳	۳۷۶	۱۰۰/۰
۵. آیا در تشخیص و انجام تکالیف دینی اهل تقلید هستید؟	۵۲/۷	۱۹۸	۲۱/۵	۸۱	۹۷	۲۵/۸	۳/۴	۳۷۶	۱۰۰/۰
۶. دست دادن با نامحرم از نظر من ایرادی ندارد.	۵۸/۰	۲۱۸	۱۶/۵	۶۲	۹۶	۲۵/۵	۳/۶	۳۷۶	۱۰۰/۰
۷. لباس مناسب	۲۸/۲	۱۰۶	۵۸/۰	۲۱۸	۵۲	۱۳/۸	۴/۱	۳۷۶	۱۰۰/۰
۸. استفاده از دستبند، انگشتر و زنجیر طلا برای مردان اشکالی ندارد. (ویژه مردان)	۵۰/۵	۱۰۷	۱۸/۴	۳۹	۶۶	۳۱/۱	۳/۳	۳۷۶	۱۰۰/۰
۹. من ریش خود را هیچ‌گاه با تیغ نمی‌زنم. (ویژه مردان)	۳۱/۶	۱۱۷	۸/۰	۳۰	۱۲۸	۶۰/۴	۲/۵	۳۷۶	۱۰۰/۰
۱۰. پایبندی به حجاب (ویژه زنان)	۱۹/۶	۷۲	۷۰/۶	۲۶۵	۱۶	۹/۸	۴/۳	۳۷۶	۱۰۰/۰
۱۱. آرایش بیرون از خانه (ویژه زنان)	۱۹/۶	۷۲	۶۸/۷	۲۵۷	۱۹	۱۱/۷	۴/۳	۳۷۶	۱۰۰/۰

نتیجه‌گیری

بنابر استدلالات منطقی تحقیق، الگوی مناسب برای سنجش دینداری در جامعه ایران تقریباً الگوی پیشنهادی شجاعی زند با قابلیت سنجش حداقل‌های دینداری (در سطح ابعاد) خواهد بود که دلایل برتری آن از الگوی گلاک و استارک به طور خلاصه عبارتند از:

۱. جامعیت الگوی در پوشش مفهومی دینداری؛ در این الگو، شریعات، اخلاقیات و ایمان به عنوان بُعدی از دین و به تبع آن دینداری - که در الگوی گلاک و استارک مغفول مانده - گنجانده شده است.
۲. مانعیت الگوی در پوشش مفهومی دینداری؛ در این الگو، دانش دینی و تجربه دینی از ابعاد دینداری خارج شده و در ستون نشانه‌ها و پیامدها قرار گرفته‌اند. همچنین بین ایمان به عنوان بُعدی از دینداری و تجربه دینی به عنوان پیامد دینداری، تفاوت وجود دارد. اما با وجود این، بُعد ایمان همچون پیامدهای

دینداری، با روش پیمایش و ابزار پرسشنامه قابل سنجش نیست، بلکه نیازمند مشاهده مستمر اعمال و رفتار فرد و ارتباط نزدیک با وی است؛ بنابراین، بُعد ایمان نیز به دلیل محدودیت روش شناختی، با وجود اهمیت زیاد آن در تعیین میزان دینداری افراد، کنار گذاشته شده است.

در بخش عملیاتی کردن مفاهیم و سنجش میزان دینداری دانشجویان، نتایج تحقیق، باور دینی دانشجویان را قوی نشان می‌دهد (میانگین ۲/۷ از ۳). پابندی دانشجویان به اعمال عبادی (عبادات) در مقایسه با دیگر ابعاد کمتر است (میانگین ۲ از ۳). نمره پابندی به اخلاقیات و شریعات دانشجویان برابر بوده (میانگین ۲/۳ از ۳) که نشان‌دهنده پابندی بیشتر دانشجویان به این دو بُعد نسبت به بُعد عبادیات است. به طور خلاصه در مورد دینداری کلی افراد می‌توان گفت که ۴۵/۷ درصد از دانشجویان دارای دینداری قوی هستند که نسبت به سطح متوسط و ضعیف بیشتر است و می‌توان نتیجه گرفت که الگوی دینداری شجاعی زند، دینداری افراد را بالا نشان داده است.

در پایان پیشنهاد می‌شود با توجه به اهمیت بُعد ایمان در نشان دادن میزان دینداری، تحقیقاتی در زمینه عملیاتی کردن و سنجش ایمان افراد نیز انجام گیرد. همچنین با توجه به نوع نمونه‌گیری تحقیق، تجدید پژوهش با نمونه‌گیری احتمالی در سطح چند دانشگاه نیز در خور پیگیری است.



منابع

- پترسون، مایکل و ویلیام هاسکر (۱۳۸۳)؛ عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
- پویافر، محمدرضا (۱۳۸۶)؛ بررسی مقایسه‌ای سنجه‌های دینداری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، [بی‌جا]، دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم).
- حبیب‌زاده، رامین (۱۳۸۴)؛ بررسی انواع دینداری در بین دانشجویان دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- دلبری، محمد (۱۳۸۳)؛ بررسی رابطه دینداری و نگرش نسبت به دموکراسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)؛ کندوکاوها و پنداشته‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ دهم.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۳)؛ روشهای تحقیق در علوم اجتماعی، جلد ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ نهم.
- سراج‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۸)؛ «نگرشها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی و دلالت‌های آن برای نظریه سکولار شدن»، نمایه پژوهش، ش ۱۰-۹، ص ۱۱۸-۱۱۰.
- سراج‌زاده، سیدحسین و مهناز توکلی (۱۳۸۰)؛ «بررسی تعریف عملیاتی دینداری در پژوهشهای اجتماعی»، نامه پژوهش، ش ۲۱-۲۰، ص ۱۸۸-۱۵۹.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۴)؛ «الگوی برای سنجش دینداری در ایران»، جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، ش ۱.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۳)؛ تبارشناسی تجربه دینی در مطالعات دینداری، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۶)؛ «جزوه جامعه‌شناسی دین»، دانشگاه تربیت مدرس.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۰)؛ «تعهد مذهبی و تعلق سیاسی»، نامه پژوهش، ش ۲۱-۲۰، ص ۲۲-۳.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۷۸)؛ دینداری و بزهکاری در میان جوانان، تهران، اداره آموزش و پرورش منطقه ۵.

- قصابی، رضوان (۱۳۸۶)؛ بررسی اثرات دینداری بر بیگانگی اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- مصری، کتایون (۱۳۸۵)؛ جنسیت و دینداری: بررسی میزان و ابعاد دینداری در دانشجویان زن و مرد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- مهدی‌زاده، محمدرضا (۱۳۷۹)؛ بررسی تغییر نگرش دینی دانش‌آموختگان آموزش عالی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- میرزائی، مهدی (۱۳۸۸)؛ بررسی رابطه دینداری و رفتار انتخاباتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- نبوی، لطف‌الله (۱۳۸۴)؛ مبانی منطق و روش‌شناسی، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
- نوبخت، احمد (۱۳۸۶)؛ بررسی رابطه دینداری و جهانی‌شدن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- ویلم، ژان پل (۱۳۷۷)؛ جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران، تبیان.
- هیل، پیترو و رالف هود (۱۳۸۲)؛ معرفی مقیاس‌های دینی، ترجمه مسعود آذربایجانی و سید مهدی موسوی، [بی‌جا]، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- Beit Allahmi, Benjamin & Michael Argyle (1997). **The Psychology of Religious Behaviour, Belief and Experience**, Routledge.
- Cornwall, Marie; Stan Alberecht (1986). "The Dimension of Religiosity: A Conceptual Model with on Impirical Test", *Review of Religious Research*, No3, March.
- Dijong, G.F.; J.E. Faulkner & R.H. Warland (1976). "Dimensions of Religiosity Reconsidered: Evidence from Across-Cultural Study", *Social Forces*, 54(4), P.866-889.
- Fukuyama, Yoshio (1961). "The Major Dimensions of Church Membership", *Review of Religious Rresearch*, 2, P.154-161.
- Himmelfarb, Harold S. (1975). "Measuring Religious Involvement", *Social Forces*, Vol.53, No.4, P.606-618.
- James, William (1982). **The Varieties of Religious Experience**, U.S.A., Penguin Book.
- Jeremy, Freese (2004). "Risk Preferences and Gender Differences in Religiosity: Evidence from the World Values Survey", *Review of Religious Research*, Vol.46, No.1.

- King, Morton & Richard Hunt (1972). "Measuring Religious Variable", *Measure of Religiosity*, by Hill and Hood, Birmingham, 1999.
- Lenski, Gerhard (1961). **The Religious Factor: A Sociological Study of Religion's Impact on Politics, Economics and Family life**, Garden city, Doubleday & Company, Inc.
- Lizardo, Omar & Jessica L. Collet (2006). **Why Biology is not (Religious) Destiny: A Second Look at Gender Differences in Religiosity**, University of Notre Dame.
- Miller, Alan S. & Rodney Stark (2002). "Gender and Religiousness: Can Socialization Explanations Be Saved?", *American Journal of Sociology*, the University of Chicago.
- Stark, Rodney & Charles Y. Glock (1970). **American Piety: The Nature of Religious Commitment**, University of California Press.
- Stark, Rodney & Charles Y. Glock (1965). **Religion and Society in Tension**, Chicago, Rand McNally & Company.
- Sullins, D. Paul (2006). **Gender and Religiousness: Deconstructing Universality, Constructing Complexity**, the Catholic University of America, Washington.
- Swatos, H. William (1994). **Gender and Religion**, Transaction Publisher.
- Wach, Joachim (1951). "Universal Religion", J. Wach (ed.), *Type of Religious Experience: Christian & none Christian*, Chicago, University of Chicago Press.
- Wilber, Ken (1983). **Sociable God: A Brief Introduction to a Transcendental Sociology**, New York, New Press.
- Yinger, J. Milton (1970). **The Scientific Study of Religion**, New York, Macmillan.

